

دیپلماسی دیجیتال و تحول مفهوم حاکمیت

در حقوق بین الملل

(تاریخ دریافت ۱۴۰۵/۰۲/۱۲، تاریخ تصویب ۱۴۰۵/۰۳/۱۲)

محمد نیازپورامغان

چکیده

تحولات شتابان فناوری‌های دیجیتال در دهه‌های اخیر، زمینه‌ساز دگرگونی‌های بنیادین در ساختار روابط بین‌الملل و مفاهیم کلاسیک حقوق بین‌الملل شده است. در این میان، دیپلماسی دیجیتال به عنوان یکی از مهم‌ترین جلوه‌های تحول دیجیتال در عرصه سیاست خارجی، نقش فزاینده‌ای در شکل‌دهی به تعاملات بین‌المللی، مدیریت افکار عمومی جهانی و اعمال نفوذ سیاسی ایفا می‌کند. گسترش فناوری‌های ارتباطی نوین، شبکه‌های اجتماعی، کلان‌داده‌ها و سامانه‌های مبتنی بر هوش مصنوعی، موجب شده است که بسیاری از مؤلفه‌های سنتی حاکمیت دولت‌ها، از جمله کنترل سرزمینی، انحصار اطلاعات و مدیریت روابط خارجی، با چالش‌های نوظهور مواجه شوند. بر این اساس، پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر دیپلماسی دیجیتال بر تحول مفهوم حاکمیت در حقوق بین‌الملل و تبیین ابعاد حقوقی این تحول انجام شده است. این پژوهش از حیث هدف بنیادی و از نظر روش، توصیفی - تحلیلی بوده و با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای، اسناد حقوقی، منابع علمی داخلی و خارجی و تحلیل نظری داده‌ها انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که دیپلماسی دیجیتال نه تنها شیوه‌های سنتی ارتباطات دیپلماتیک را متحول ساخته، بلکه موجب بازتعریف مفهوم حاکمیت در نظام بین‌المللی نیز شده است. افزایش نقش بازیگران غیردولتی، گسترش ارتباطات فرامرزی، تحول در مفهوم صلاحیت سرزمینی، شکل‌گیری حاکمیت سایبری و توسعه حاکمیت داده‌ها از جمله مهم‌ترین پیامدهای این تحول به شمار می‌روند. نتایج تحقیق حاکی از آن است که برخلاف دیدگاه‌های



مبتنی بر افول حاکمیت، دولت‌ها همچنان بازیگران اصلی نظام بین‌الملل باقی مانده‌اند، اما شیوه اعمال اقتدار آنان از الگوی سنتی مبتنی بر قلمرو فیزیکی به سمت الگوی نوینی مبتنی بر مدیریت اطلاعات، داده‌ها و زیرساخت‌های دیجیتال در حال گذار است. پژوهش حاضر به این نتیجه می‌رسد که دیپلماسی دیجیتال نه موجب زوال حاکمیت، بلکه موجب تحول ماهوی و کارکردی آن شده و زمینه شکل‌گیری مفهوم «حاکمیت دیجیتال» را در حقوق بین‌الملل معاصر فراهم آورده است. این تحول، ضرورت بازاندیشی در برخی اصول سنتی حقوق بین‌الملل و تدوین سازوکارهای حقوقی متناسب با اقتضائات عصر دیجیتال را بیش از پیش آشکار می‌سازد.

واژگان کلیدی: دیپلماسی دیجیتال، حاکمیت، حاکمیت دیجیتال، حقوق بین‌الملل، فضای سایبری، حکمرانی جهانی، فناوری‌های نوین ارتباطی

مقدمه

حاکمیت به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم حقوق بین‌الملل، از زمان شکل‌گیری نظام دولت - ملت مدرن پس از صلح وستفالی در سال ۱۶۴۸، مبنای سازمان‌دهی روابط میان دولت‌ها و تعیین حدود صلاحیت‌های سرزمینی آنان بوده است. در چارچوب سنتی حقوق بین‌الملل، حاکمیت بیانگر اقتدار عالی، مستقل و انحصاری دولت در قلمرو سرزمینی خویش و نیز اصل برابری حقوقی دولت‌ها در عرصه بین‌المللی تلقی می‌شد. این برداشت کلاسیک از حاکمیت بر مؤلفه‌هایی همچون کنترل سرزمینی، انحصار اعمال قدرت عمومی، استقلال سیاسی و عدم مداخله خارجی استوار بود. با این حال، تحولات گسترده ناشی از جهانی‌شدن، گسترش نهادهای فراملی، توسعه رژیم‌های حقوق بشری و ظهور فناوری‌های نوین ارتباطی، به تدریج بنیان‌های سنتی این مفهوم را با چالش‌های نظری و عملی مواجه ساخته است. در دهه‌های اخیر،



انقلاب دیجیتال و گسترش فضای سایبری، ابعاد تازه‌ای به روابط بین‌المللی بخشیده است. فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی، شبکه‌های اجتماعی، پلتفرم‌های دیجیتال، کلان‌داده‌ها، هوش مصنوعی و ابزارهای ارتباطات برخط، نه تنها شیوه تعامل دولت‌ها با یکدیگر را متحول کرده‌اند، بلکه ساختارهای سنتی اعمال قدرت، مدیریت اطلاعات و نفوذ سیاسی را نیز دگرگون ساخته‌اند. در چنین شرایطی، دولت‌ها دیگر تنها بازیگران مؤثر در عرصه دیپلماسی نیستند، بلکه شرکت‌های فناوری فراملی، سازمان‌های بین‌المللی، رسانه‌های دیجیتال و حتی کاربران عادی فضای مجازی نیز در شکل‌دهی به افکار عمومی جهانی و فرایندهای تصمیم‌سازی بین‌المللی نقش آفرینی می‌کنند. در این بستر نوظهور، مفهوم «دیپلماسی دیجیتال» به عنوان یکی از مهم‌ترین جلوه‌های تحول در روابط بین‌الملل مطرح شده است. دیپلماسی دیجیتال به استفاده هدفمند از فناوری‌های دیجیتال و بسترهای ارتباطی نوین برای تحقق اهداف سیاست خارجی، مدیریت روابط بین‌المللی، تأثیرگذاری بر افکار عمومی جهانی و تقویت قدرت نرم دولت‌ها اشاره دارد. این پدیده موجب شده است که مرزهای سنتی میان حوزه داخلی و خارجی دولت‌ها تا حد زیادی کمرنگ شود و اشکال جدیدی از تعامل، رقابت و اعمال نفوذ در فضای فرامرزی شکل گیرد. در نتیجه، بسیاری از مفروضات کلاسیک حقوق بین‌الملل درباره کنترل اطلاعات، صلاحیت سرزمینی و انحصار ارتباطات خارجی دولت‌ها نیازمند بازنگری و بازتفسیر شده‌اند. دیپلماسی دیجیتال علاوه بر ایجاد فرصت‌های بی‌سابقه برای گسترش ارتباطات بین‌المللی، چالش‌های مهمی را نیز در برابر مفهوم حاکمیت قرار داده است. نفوذ اطلاعاتی فرامرزی، عملیات سایبری، مداخلات دیجیتال در فرایندهای سیاسی کشورها، کنترل داده‌ها، حاکمیت سایبری و رقابت قدرت‌های بزرگ بر سر زیرساخت‌های دیجیتال، نمونه‌هایی از مسائل نوپدید هستند که نشان می‌دهند اعمال اقتدار حاکمیتی دیگر صرفاً در چارچوب مرزهای جغرافیایی قابل فهم نیست. به همین دلیل، برخی نظریه‌پردازان از ظهور مفاهیمی نظیر «حاکمیت دیجیتال»، «حاکمیت داده‌ها» و «حاکمیت سایبری» سخن گفته‌اند که بیانگر تلاش دولت‌ها برای بازتعریف اقتدار خود در عصر شبکه‌های جهانی اطلاعات است. از منظر حقوق بین‌الملل، تحول مزبور پرسش‌های بنیادینی را مطرح می‌کند:



آیا گسترش دیپلماسی دیجیتال موجب تضعیف اصل حاکمیت دولت‌ها شده است یا صرفاً شکل اعمال آن را تغییر داده است؟ دولت‌ها چگونه می‌توانند میان الزامات حاکمیت ملی و واقعیت‌های فرامرزی فضای دیجیتال تعادل برقرار کنند؟ نقش قواعد و نهادهای حقوق بین‌الملل در تنظیم روابط ناشی از دیپلماسی دیجیتال چیست؟ و در نهایت، آیا می‌توان از ظهور الگوی جدیدی از حاکمیت در عصر دیجیتال سخن گفت؟ اهمیت پاسخ به این پرسش‌ها از آن جهت است که آینده حقوق بین‌الملل تا حد زیادی به نحوه مواجهه نظام حقوقی جهانی با تحولات فناورانه وابسته خواهد بود. بررسی تأثیر دیپلماسی دیجیتال بر مفهوم حاکمیت، نه تنها به فهم عمیق‌تر تحولات ساختاری نظم بین‌المللی کمک می‌کند، بلکه می‌تواند مبنایی نظری برای بازاندیشی در قواعد سنتی حقوق بین‌الملل و طراحی سازوکارهای حقوقی متناسب با واقعیت‌های عصر دیجیتال فراهم آورد. بر این اساس، مقاله حاضر با رویکردی تحلیلی و میان‌رشته‌ای، در پی تبیین چگونگی تأثیر دیپلماسی دیجیتال بر تحول مفهوم حاکمیت در حقوق بین‌الملل و بررسی ابعاد حقوقی، سیاسی و نهادی این دگرگونی است.

• سؤالات پژوهش

الف) سؤال اصلی

۱. دیپلماسی دیجیتال چه تأثیری بر تحول مفهوم حاکمیت در حقوق بین‌الملل معاصر داشته است؟

ب) سؤالات فرعی

۲. مهم‌ترین ویژگی‌های دیپلماسی دیجیتال و تفاوت آن با الگوهای سنتی دیپلماسی در حقوق بین‌الملل چیست؟



۳. گسترش فناوری‌های دیجیتال و فضای سایبری چگونه مؤلفه‌های سنتی حاکمیت، از جمله اقتدار سرزمینی، استقلال سیاسی و صلاحیت انحصاری دولت‌ها را تحت تأثیر قرار داده است؟
۴. نقش بازیگران غیردولتی، به‌ویژه شرکت‌های فناوری فراملی و پلتفرم‌های دیجیتال، در بازتعریف مفهوم حاکمیت در نظام بین‌المللی چیست؟
۵. مفهوم حاکمیت دیجیتال چه نسبتی با مفهوم سنتی حاکمیت در حقوق بین‌الملل دارد؟
۶. دیپلماسی دیجیتال چه چالش‌هایی را در زمینه اعمال صلاحیت دولت‌ها بر داده‌ها، اطلاعات و فعالیت‌های فرامرزی ایجاد کرده است؟
۷. قواعد و اصول موجود حقوق بین‌الملل تا چه اندازه توانایی پاسخگویی به تحولات ناشی از دیپلماسی دیجیتال را دارند؟

• فرضیه‌های پژوهش

الف) فرضیه اصلی

دیپلماسی دیجیتال با گسترش تعاملات فرامرزی، افزایش نقش بازیگران غیردولتی و کاهش انحصار دولت‌ها بر جریان اطلاعات و ارتباطات بین‌المللی، موجب تحول مفهوم سنتی حاکمیت در حقوق بین‌الملل شده و زمینه شکل‌گیری الگوی حاکمیت دیجیتال را فراهم آورده است.

ب) فرضیه‌های فرعی

۱. توسعه فناوری‌های دیجیتال و ابزارهای دیپلماسی دیجیتال، کارآمدی مؤلفه‌های سنتی حاکمیت مبتنی بر کنترل سرزمینی را کاهش داده و اشکال جدیدی از اعمال اقتدار را در فضای سایبری ایجاد کرده است.



۲. گسترش نفوذ شرکت‌های فناوری فراملی و پلتفرم‌های دیجیتال، بخشی از کارکردهای سنتی دولت‌ها در حوزه ارتباطات و تأثیرگذاری بین‌المللی را تحت تأثیر قرار داده است.
۳. قواعد موجود حقوق بین‌الملل برای تنظیم کامل چالش‌های ناشی از دیپلماسی دیجیتال کافی نبوده و نیازمند بازتفسیر و توسعه‌های جدید حقوقی هستند.
۴. دیپلماسی دیجیتال نه به حذف حاکمیت دولت‌ها، بلکه به بازتعریف شیوه اعمال حاکمیت در محیط دیجیتال و شبکه‌ای منجر شده است.

بخش اول: مبانی نظری و چارچوب مفهومی پژوهش

۱. مبانی نظری پژوهش

تحولات ناشی از فناوری‌های دیجیتال و گسترش دیپلماسی دیجیتال، مفاهیم بنیادین حقوق بین‌الملل را در معرض بازتعریف قرار داده است. در میان این مفاهیم، حاکمیت دولت‌ها بیش از سایر مفاهیم تحت تأثیر قرار گرفته است، زیرا ماهیت فرامرزی فضای دیجیتال، بسیاری از مؤلفه‌های سنتی اقتدار دولت را با چالش مواجه ساخته است. از این رو، تحلیل رابطه میان دیپلماسی دیجیتال و تحول مفهوم حاکمیت مستلزم بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری متنوعی است که بتوانند ابعاد مختلف این دگرگونی را تبیین کنند.

۱-۱. نظریه حاکمیت کلاسیک

مفهوم حاکمیت در اندیشه سیاسی و حقوقی مدرن، ریشه در آثار متفکرانی چون Jean Bodin و Thomas Hobbes دارد. در این دیدگاه، حاکمیت به معنای قدرت عالی، مستقل و غیرقابل تقسیم دولت در قلمرو سرزمینی خویش است. این برداشت پس از شکل‌گیری نظام وستفالیایی به مبنای روابط بین‌المللی تبدیل شد و اصولی همچون برابری دولت‌ها، عدم مداخله و استقلال سیاسی بر اساس آن توسعه یافت. بر مبنای نظریه کلاسیک،



دولت دارای صلاحیت انحصاری در تنظیم امور داخلی، کنترل مرزها، مدیریت ارتباطات خارجی و اعمال اقتدار عمومی است. در چنین الگویی، قلمرو سرزمینی عنصر اساسی حاکمیت تلقی می‌شود و اعمال اقتدار خارج از مرزهای دولت اصولاً با محدودیت‌های حقوقی روبه‌رو است. با این حال، ظهور فضای دیجیتال و توسعه ارتباطات برخط، کارآمدی بسیاری از مفروضات این نظریه را مورد تردید قرار داده است.

۱-۲. نظریه جهانی شدن و تضعیف حاکمیت

طرفداران نظریه جهانی شدن معتقدند که گسترش شبکه‌های اقتصادی، فرهنگی، ارتباطی و اطلاعاتی موجب کاهش اقتدار سنتی دولت‌ها شده است. مرزهای جغرافیایی دیگر نقش گذشته را در کنترل جریان اطلاعات و ارتباطات ایفا نمی‌کنند و دولت‌ها ناگزیرند اقتدار خود را با بازیگران فراملی تقسیم کنند. دیپلماسی دیجیتال به عنوان یکی از ابزارهای جهانی شدن، موجب شده است که فرایندهای سیاست خارجی از انحصار دولت‌ها خارج شده و بازیگران جدیدی در عرصه روابط بین‌الملل ظهور کنند. حاکمیت دیگر مفهومی مطلق و غیرقابل نفوذ نیست، بلکه در قالب شبکه‌ای از روابط و تعاملات جهانی بازتعریف می‌شود.

۱-۳. نظریه حکمرانی جهانی

نظریه حکمرانی جهانی بر این فرض استوار است که حل مسائل جهانی نیازمند همکاری میان دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌های فراملی و جامعه مدنی است. قدرت سیاسی تنها در اختیار دولت‌ها قرار ندارد و میان مجموعه‌ای از بازیگران توزیع می‌شود. دیپلماسی دیجیتال بستر مناسبی برای تحقق الگوی حکمرانی جهانی فراهم کرده است، زیرا امکان مشارکت گسترده کنشگران مختلف را در فرایندهای تصمیم‌گیری و تأثیرگذاری بین‌المللی مهیا می‌سازد. از این منظر، تحول مفهوم حاکمیت نه به معنای زوال دولت، بلکه به معنای تغییر شیوه اعمال اقتدار در محیطی شبکه‌ای و چندسطحی است.



۱-۴. نظریه حاکمیت سایبری و حاکمیت دیجیتال

یکی از جدیدترین رویکردهای نظری در این حوزه، نظریه حاکمیت دیجیتال است. این نظریه بر آن است که دولت‌ها برای حفظ اقتدار خود در عصر فناوری، ناگزیر از اعمال نوعی حاکمیت بر داده‌ها، زیرساخت‌های ارتباطی، شبکه‌های اطلاعاتی و فضای سایبری هستند. بر اساس این رویکرد، حاکمیت دیگر صرفاً به قلمرو فیزیکی محدود نمی‌شود، بلکه شامل قلمروهای مجازی نیز می‌گردد. از این رو، مفاهیمی همچون حاکمیت داده‌ها، حاکمیت الگوریتمی و حاکمیت سایبری به عنوان ابعاد جدید اقتدار دولت‌ها مطرح شده‌اند. این نظریه تلاش می‌کند میان اقتضائات عصر دیجیتال و اصول سنتی حقوق بین‌الملل تعادل برقرار کند.

۱-۵. نظریه قدرت نرم و دیپلماسی دیجیتال

قدرت نرم به توانایی تأثیرگذاری بر رفتار دیگران از طریق جاذبه فرهنگی، مشروعیت سیاسی و اقناع فکری اشاره دارد. در عصر دیجیتال، ابزارهای نوین ارتباطی امکان گسترش بی‌سابقه قدرت نرم را فراهم کرده‌اند. دیپلماسی دیجیتال را می‌توان یکی از مهم‌ترین ابزارهای اعمال قدرت نرم دانست. دولت‌ها از طریق رسانه‌های اجتماعی، پلتفرم‌های دیجیتال و فناوری‌های نوین ارتباطی می‌توانند افکار عمومی جهانی را تحت تأثیر قرار دهند، روایت‌های سیاسی خود را ترویج کنند و مشروعیت بین‌المللی کسب نمایند. این تحول نشان می‌دهد که اعمال حاکمیت در جهان معاصر بیش از گذشته با مدیریت اطلاعات و ارتباطات گره خورده است.

بخش دوم: چارچوب مفهومی پژوهش

پژوهش حاضر بر این فرض استوار است که میان گسترش دیپلماسی دیجیتال و تحول مفهوم حاکمیت در حقوق بین‌الملل رابطه مستقیم وجود دارد. دیپلماسی دیجیتال به عنوان متغیر مستقل و تحول مفهوم حاکمیت به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته می‌شود.



متغیر مستقل: دیپلماسی دیجیتال. دیپلماسی دیجیتال عبارت است از بهره‌گیری دولت‌ها و سایر بازیگران بین‌المللی از فناوری‌های دیجیتال، اینترنت، رسانه‌های اجتماعی، هوش مصنوعی، داده‌های کلان و ابزارهای ارتباطی نوین برای تحقق اهداف سیاست خارجی و مدیریت روابط بین‌المللی.

شاخص‌های دیپلماسی دیجیتال عبارت‌اند از استفاده از رسانه‌های اجتماعی در سیاست خارجی، دیپلماسی عمومی دیجیتال، ارتباطات برخط میان دولت‌ها، بهره‌گیری از هوش مصنوعی در تصمیم‌سازی دیپلماتیک، مدیریت داده‌ها و اطلاعات بین‌المللی، فعالیت بازیگران غیردولتی در فضای دیجیتال.

متغیر وابسته: تحول مفهوم حاکمیت تحول مفهوم حاکمیت به تغییر در نحوه درک، تفسیر و اعمال اقتدار دولت‌ها در نتیجه گسترش فناوری‌های دیجیتال و فضای سایبری اشاره دارد.

شاخص‌های این تحول عبارت‌اند از کاهش انحصار دولت‌ها بر جریان اطلاعات، ظهور حاکمیت سایبری و حاکمیت داده‌ها، تغییر مفهوم صلاحیت سرزمینی، افزایش نقش بازیگران غیردولتی، شکل‌گیری الگوهای جدید حکمرانی جهانی، بازتعریف اقتدار دولت در فضای مجازی.

بخش سوم: مدل مفهومی پژوهش

در مدل مفهومی این پژوهش، توسعه دیپلماسی دیجیتال موجب گسترش ارتباطات فرامرزی، افزایش نقش بازیگران غیردولتی، تحول در ساختار قدرت نرم و ایجاد اشکال نوین حکمرانی می‌شود. این عوامل به نوبه خود موجب تغییر در مؤلفه‌های سنتی حاکمیت شامل اقتدار سرزمینی، استقلال سیاسی، صلاحیت انحصاری و کنترل اطلاعات شده و در نهایت به شکل‌گیری مفهوم جدیدی تحت عنوان «حاکمیت دیجیتال» منجر می‌گردند. فرض بنیادین پژوهش آن است که دیپلماسی دیجیتال نه به حذف حاکمیت دولت‌ها، بلکه به بازتعریف و



بازسازی آن در قالب الگوی جدیدی از اقتدار سیاسی و حقوقی در عصر دیجیتال انجامیده است، الگویی که در آن دولت‌ها همچنان بازیگران اصلی نظام بین‌الملل محسوب می‌شوند، اما شیوه اعمال اقتدار آنان نسبت به گذشته دستخوش تحولات اساسی شده است.

بخش چهارم: روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از حیث هدف، بنیادی و از حیث ماهیت و روش، توصیفی - تحلیلی است که با رویکردی نظری در چارچوب مطالعات حقوق بین‌الملل انجام شده است. با توجه به اینکه موضوع پژوهش ناظر بر تبیین تأثیر دیپلماسی دیجیتال بر تحول مفهوم حاکمیت در حقوق بین‌الملل است، تحقیق حاضر در زمره پژوهش‌های کیفی قرار می‌گیرد و مبتنی بر تحلیل مفهومی، تفسیر حقوقی و استنتاج نظری است. در این پژوهش، داده‌های مورد نیاز از طریق مطالعه کتابخانه‌ای و بررسی اسناد، منابع علمی و حقوقی گردآوری شده است. منابع مورد استفاده شامل کتب تخصصی حقوق بین‌الملل، مقالات علمی - پژوهشی داخلی و خارجی، اسناد و گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی، رویه‌های بین‌المللی مرتبط با فضای سایبری، متون حقوقی، نظریه‌های علمی و پژوهش‌های معتبر منتشرشده در حوزه دیپلماسی دیجیتال، حاکمیت سایبری و حکمرانی دیجیتال است. همچنین به منظور دستیابی به درکی جامع از ابعاد موضوع، از منابع میان‌رشته‌ای مرتبط با علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و مطالعات فناوری اطلاعات نیز بهره گرفته شده است. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها مبتنی بر تحلیل محتوای کیفی و استدلال حقوقی است. بدین ترتیب که ابتدا مبانی نظری مربوط به مفهوم حاکمیت در حقوق بین‌الملل و تحولات ناشی از فناوری‌های دیجیتال مورد بررسی قرار گرفته، سپس با تحلیل انتقادی دیدگاه‌های موجود درباره دیپلماسی دیجیتال و حاکمیت دیجیتال، آثار و پیامدهای این پدیده بر مفهوم سنتی حاکمیت ارزیابی شده است. تلاش شده است تا با استفاده از شیوه استنباط حقوقی، ارتباط میان تحولات فناوری و تغییرات مفهومی در ساختار حقوق بین‌الملل تبیین شود. رویکرد حاکم بر پژوهش، رویکردی تحلیلی - انتقادی است، به این معنا که



پژوهش صرفاً به توصیف تحولات موجود اکتفا نکرده، بلکه با ارزیابی ظرفیت‌ها و محدودیت‌های قواعد سنتی حقوق بین‌الملل در مواجهه با پدیده دیپلماسی دیجیتال، به بررسی امکان بازتعریف مفهوم حاکمیت در عصر دیجیتال پرداخته است. مفاهیم کلیدی نظیر حاکمیت، حاکمیت دیجیتال، حاکمیت سایبری، قدرت نرم، حکمرانی جهانی و دیپلماسی دیجیتال به صورت مفهومی و حقوقی مورد واکاوی قرار گرفته‌اند.

بخش پنجم: مفهوم، مبانی و ابعاد دیپلماسی دیجیتال در روابط بین‌الملل

۱- مفهوم دیپلماسی دیجیتال

تحولات فناورانه قرن بیست و یکم، به‌ویژه گسترش اینترنت، شبکه‌های اجتماعی، فناوری‌های ارتباطی نوین و سامانه‌های مبتنی بر داده، موجب تغییرات بنیادین در شیوه تعامل دولت‌ها با محیط بین‌المللی شده است. یکی از مهم‌ترین جلوه‌های این تحولات، ظهور پدیده‌ای تحت عنوان «دیپلماسی دیجیتال» است که به تدریج به یکی از ابزارهای اصلی سیاست خارجی دولت‌ها تبدیل شده است. دیپلماسی دیجیتال را می‌توان فرایند استفاده از فناوری‌های دیجیتال و بسترهای ارتباطی نوین برای تحقق اهداف سیاست خارجی، مدیریت روابط بین‌المللی، تأثیرگذاری بر افکار عمومی جهانی و توسعه قدرت نرم دولت‌ها دانست. در برداشت سنتی، دیپلماسی عمدتاً بر مذاکرات رسمی میان نمایندگان دولت‌ها، مکاتبات دیپلماتیک و تعاملات محدود میان نهادهای حکومتی استوار بود. اما گسترش فضای دیجیتال موجب شده است که ارتباطات بین‌المللی از انحصار کانال‌های رسمی خارج شود و طیف گسترده‌ای از بازیگران دولتی و غیردولتی در فرایندهای دیپلماتیک مشارکت کنند. در نتیجه، دیپلماسی دیجیتال صرفاً یک ابزار فناورانه نیست، بلکه بیانگر تحول ساختاری در ماهیت ارتباطات و تعاملات بین‌المللی است. دیپلماسی دیجیتال در واقع ترکیبی از فناوری اطلاعات، ارتباطات جهانی و سیاست خارجی است. این پدیده به دولت‌ها امکان می‌دهد تا بدون محدودیت‌های زمانی و مکانی، پیام‌های سیاسی خود را به مخاطبان جهانی منتقل کنند، در شکل‌دهی به افکار عمومی



مشارکت داشته باشند و از ظرفیت‌های فضای مجازی برای پیشبرد اهداف ملی بهره ببرند. به همین دلیل، دیپلماسی دیجیتال امروزه به یکی از مؤلفه‌های مهم قدرت ملی و نفوذ بین‌المللی تبدیل شده است.

۲- مبانی شکل‌گیری دیپلماسی دیجیتال

ظهور دیپلماسی دیجیتال را نمی‌توان صرفاً نتیجه پیشرفت فناوری دانست، بلکه این پدیده محصول مجموعه‌ای از تحولات ساختاری در نظام بین‌الملل است. جهانی‌شدن، گسترش ارتباطات فرامرزی، افزایش وابستگی متقابل دولت‌ها، رشد بازیگران غیردولتی و توسعه فناوری‌های اطلاعاتی، زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری این نوع از دیپلماسی را فراهم کرده‌اند. نخستین عامل مؤثر در این زمینه، انقلاب اطلاعاتی است. توسعه اینترنت و فناوری‌های ارتباطی موجب شد که انتقال اطلاعات از محدودیت‌های جغرافیایی رهایی یابد و سرعت تبادل داده‌ها به‌طور چشمگیری افزایش پیدا کند. در چنین فضایی، دولت‌ها دریافتند که ابزارهای سنتی دیپلماسی دیگر پاسخگوی نیازهای جدید روابط بین‌الملل نیست و باید از ظرفیت‌های فناوری برای حفظ و گسترش نفوذ خود استفاده کنند. عامل دوم، تحول در مفهوم قدرت است. در نظام بین‌الملل معاصر، قدرت صرفاً به توانایی‌های نظامی و اقتصادی محدود نمی‌شود، بلکه توانایی تأثیرگذاری بر افکار عمومی، شکل‌دهی به گفتمان‌های بین‌المللی و مدیریت جریان اطلاعات نیز به یکی از منابع اصلی قدرت تبدیل شده است. دیپلماسی دیجیتال بستری مناسب برای اعمال این نوع از قدرت فراهم کرده و به دولت‌ها امکان داده است تا از ابزارهای نرم برای تحقق اهداف خود بهره بگیرند. عامل سوم، ظهور بازیگران جدید در عرصه بین‌المللی است. شرکت‌های فناوری، رسانه‌های دیجیتال، سازمان‌های مردم‌نهاد و حتی کاربران عادی شبکه‌های اجتماعی می‌توانند بر روندهای سیاسی و دیپلماتیک تأثیرگذار باشند. این وضعیت موجب شده است که دیپلماسی از یک فعالیت صرفاً دولتی به یک فرایند چندسطحی و شبکه‌ای تبدیل شود.



۳- ویژگی‌های دیپلماسی دیجیتال

دیپلماسی دیجیتال دارای ویژگی‌هایی است که آن را از دیپلماسی سنتی متمایز می‌سازد. نخستین ویژگی آن، فرامرزی بودن است. فضای دیجیتال محدود به مرزهای جغرافیایی نیست و امکان برقراری ارتباط مستقیم میان دولت‌ها و جوامع مختلف را فراهم می‌کند. این ویژگی سبب شده است که بسیاری از موانع سنتی ارتباطات بین‌المللی از میان برداشته شود. ویژگی دوم، سرعت بالای انتقال اطلاعات است. در دیپلماسی سنتی، انتقال پیام‌های سیاسی و دیپلماتیک ممکن بود روزها یا هفته‌ها به طول انجامد، اما در فضای دیجیتال این فرایند در کسری از ثانیه انجام می‌شود. این امر موجب افزایش سرعت تصمیم‌گیری و واکنش دولت‌ها به تحولات بین‌المللی شده است. ویژگی سوم، تعامل‌پذیری است. برخلاف دیپلماسی سنتی که غالباً یک‌سویه بود، دیپلماسی دیجیتال امکان ارتباط مستقیم و دوسویه میان دولت‌ها و مخاطبان را فراهم می‌سازد. این ویژگی موجب افزایش مشارکت عمومی در فرایندهای دیپلماتیک شده است. ویژگی چهارم، دسترسی گسترده به افکار عمومی جهانی است. دولت‌ها می‌توانند بدون واسطه با میلیون‌ها نفر در سراسر جهان ارتباط برقرار کنند و دیدگاه‌ها و سیاست‌های خود را به صورت مستقیم ارائه دهند. این ظرفیت نقش مهمی در تقویت دیپلماسی عمومی و قدرت نرم ایفا می‌کند.

۴- ابعاد دیپلماسی دیجیتال

دیپلماسی دیجیتال دارای ابعاد متعددی است که هر یک از آن‌ها بخشی از کارکردهای نوین سیاست خارجی را تشکیل می‌دهند. نخستین بعد، دیپلماسی عمومی دیجیتال است. در این حوزه، دولت‌ها از رسانه‌های اجتماعی و ابزارهای ارتباطی برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی خارجی و ارتقای تصویر بین‌المللی خود استفاده می‌کنند. هدف اصلی این نوع دیپلماسی، ایجاد درک مثبت از سیاست‌ها و ارزش‌های یک کشور در سطح جهانی است. بعد دوم، دیپلماسی شبکه‌ای است. در این الگو، روابط بین‌المللی در قالب شبکه‌ای از تعاملات میان



دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌ها و سایر بازیگران شکل می‌گیرد. فناوری‌های دیجیتال امکان ایجاد و مدیریت چنین شبکه‌هایی را فراهم کرده‌اند. بعد سوم، دیپلماسی داده‌محور است. دولت‌ها با استفاده از کلان‌داده‌ها، تحلیل اطلاعات و هوش مصنوعی می‌توانند شناخت دقیق‌تری از محیط بین‌المللی به دست آورند و تصمیمات سیاست خارجی خود را بر مبنای داده‌های گسترده اتخاذ کنند. بعد چهارم، دیپلماسی سایبری است که به مدیریت روابط بین‌المللی در حوزه امنیت سایبری، حکمرانی اینترنت و تنظیم رفتار دولت‌ها در فضای مجازی مربوط می‌شود. این بعد از دیپلماسی دیجیتال به‌طور مستقیم با مسائل حاکمیتی و حقوق بین‌الملل ارتباط دارد.

۵- جایگاه دیپلماسی دیجیتال در نظام بین‌الملل معاصر

دیپلماسی دیجیتال امروزه از یک ابزار جانبی در سیاست خارجی فراتر رفته و به یکی از ارکان اصلی روابط بین‌الملل تبدیل شده است. بسیاری از دولت‌ها راهبردهای ملی ویژه‌ای برای مدیریت حضور خود در فضای دیجیتال تدوین کرده‌اند و بخش مهمی از فعالیت‌های دیپلماتیک از طریق بسترهای دیجیتال انجام می‌شود. این تحول نشان می‌دهد که فناوری‌های دیجیتال نه تنها شیوه ارتباطات بین‌المللی را تغییر داده‌اند، بلکه ساختار قدرت، الگوهای نفوذ سیاسی و مفهوم اقتدار دولت‌ها را نیز متحول ساخته‌اند. از همین رو، بررسی تأثیر دیپلماسی دیجیتال بر مفهوم حاکمیت به یکی از موضوعات اساسی حقوق بین‌الملل معاصر تبدیل شده است، زیرا فهم ماهیت این پدیده، مقدمه‌ای ضروری برای تحلیل چگونگی تحول حاکمیت در عصر دیجیتال محسوب می‌شود.



بخش پنجم: مفهوم حاکمیت در حقوق بین‌الملل و چالش‌های ناشی از ظهور فضای دیجیتال

۱- مفهوم و ماهیت حاکمیت در حقوق بین‌الملل

حاکمیت یکی از بنیادی‌ترین و ماندگارترین مفاهیم در حقوق بین‌الملل و علوم سیاسی است که از زمان شکل‌گیری دولت مدرن، مبنای نظم حقوقی و سیاسی جهان قرار گرفته است. این مفهوم بیانگر اقتدار عالی، مستقل و انحصاری دولت در اداره امور داخلی و خارجی خویش است و به دولت اجازه می‌دهد بدون مداخله سایر دولت‌ها، صلاحیت‌های قانونی خود را در قلمرو سرزمینی اعمال کند. در حقوق بین‌الملل سنتی، حاکمیت نه تنها مبنای مشروعیت دولت‌ها محسوب می‌شود، بلکه معیار اصلی شناسایی شخصیت حقوقی آنان در جامعه بین‌المللی نیز به شمار می‌رود. مفهوم حاکمیت دارای دو بعد اساسی است: حاکمیت داخلی و حاکمیت خارجی. حاکمیت داخلی به اقتدار برتر دولت در قلمرو سرزمینی خود اشاره دارد، اقتداری که شامل وضع قوانین، اجرای مقررات، حفظ نظم عمومی و اعمال قدرت سیاسی است. حاکمیت خارجی نیز بیانگر استقلال دولت در روابط بین‌المللی و عدم تبعیت آن از قدرت‌های خارجی است. این دو بعد در کنار یکدیگر، ساختار حقوقی دولت مدرن را شکل داده‌اند و مبنای اصولی همچون برابری حاکمیتی دولت‌ها و اصل عدم مداخله قرار گرفته‌اند. در نظام سنتی حقوق بین‌الملل، فرض بر این بود که دولت قادر است تمامی فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و ارتباطی در قلمرو خود را کنترل کند. اما این فرض بیش از هر زمان دیگری در عصر دیجیتال با چالش مواجه شده است، زیرا فناوری‌های نوین ارتباطی، محدودیت‌های جغرافیایی را تا حد زیادی بی‌اثر ساخته و امکان انتقال اطلاعات، داده‌ها و تأثیرگذاری سیاسی را فراتر از مرزهای سرزمینی فراهم کرده‌اند.



۲- عناصر سستی حاکمیت و وابستگی آن به قلمرو سرزمینی

یکی از ویژگی‌های اساسی حاکمیت در برداشت کلاسیک، پیوند ناگسستنی آن با قلمرو سرزمینی است. در واقع، اعمال اقتدار دولت همواره در چارچوب مرزهای جغرافیایی تعریف می‌شد و صلاحیت دولت نیز عمدتاً به همین محدوده وابسته بود. بسیاری از قواعد حقوق بین‌الملل بر مبنای اصل سرزمینی بودن صلاحیت شکل گرفته‌اند. در چنین الگویی، دولت‌ها بر جریان اطلاعات، رسانه‌ها، ارتباطات و فعالیت‌های سیاسی در قلمرو خود نظارت نسبی داشتند و مرزهای جغرافیایی نقش مهمی در حفظ اقتدار حاکمیتی ایفا می‌کردند. با ظهور فناوری‌های دیجیتال، این وضعیت دستخوش تغییر شده است، زیرا فضای مجازی به بستری تبدیل شده که در آن تعاملات انسانی و سیاسی بدون وابستگی کامل به مرزهای فیزیکی انجام می‌شود. این تحول سبب شده است که مفهوم سرزمین به عنوان یکی از ارکان سستی حاکمیت، با پرسش‌های جدیدی مواجه شود. بخش قابل توجهی از فعالیت‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و حتی دیپلماتیک در فضایی صورت می‌گیرد که فاقد مرزهای مشخص جغرافیایی است و همین امر، اعمال صلاحیت دولت‌ها را با پیچیدگی‌های فراوانی روبه‌رو ساخته است.

۳- فضای دیجیتال و ظهور چالش‌های جدید برای حاکمیت

گسترش فضای دیجیتال یکی از مهم‌ترین عوامل تحول در مفهوم حاکمیت محسوب می‌شود. فضای دیجیتال محیطی است که در آن داده‌ها، اطلاعات و ارتباطات بدون وابستگی مستقیم به مکان جغرافیایی جریان می‌یابند. این ویژگی موجب شده است که بسیاری از ابزارهای سستی کنترل حاکمیتی کارایی گذشته خود را از دست بدهند. یکی از مهم‌ترین چالش‌ها، فرامرزی بودن جریان اطلاعات است. در گذشته دولت‌ها می‌توانستند تا حدود زیادی بر انتقال اطلاعات نظارت داشته باشند، اما امروزه داده‌ها در کسری از ثانیه از مرزهای ملی عبور می‌کنند و کنترل کامل آن‌ها عملاً امکان‌پذیر نیست. این وضعیت، توان دولت‌ها در اعمال اقتدار انحصاری بر فضای اطلاعاتی داخلی را با محدودیت مواجه کرده است. چالش دیگر، ظهور بازیگران



غیردولتی قدرتمند است. شرکت‌های فناوری جهانی، پلتفرم‌های ارتباطی و ارائه‌دهندگان خدمات دیجیتال امروزه نقش مهمی در مدیریت اطلاعات، ارتباطات و حتی امنیت سایبری ایفا می‌کنند. در برخی موارد، قدرت تأثیرگذاری این بازیگران از بسیاری از دولت‌ها فراتر رفته است. این وضعیت پرسش‌های مهمی را درباره انحصار قدرت سیاسی و ارتباطی دولت‌ها مطرح می‌کند.

۴- دیپلماسی دیجیتال و بازتعریف مرزهای اقتدار حاکمیتی

دیپلماسی دیجیتال یکی از مهم‌ترین نمودهای تأثیر فضای دیجیتال بر مفهوم حاکمیت است. در الگوی سنتی، ارتباطات دیپلماتیک عمدتاً از طریق سفارتخانه‌ها، نمایندگی‌های سیاسی و کانال‌های رسمی انجام می‌شد. اما دیپلماسی دیجیتال امکان ارتباط مستقیم دولت‌ها با شهروندان سایر کشورها را فراهم کرده است. این تحول باعث شده است که مرز میان حوزه داخلی و خارجی تا حد زیادی کمرنگ شود. امروزه یک دولت می‌تواند از طریق رسانه‌های اجتماعی بر افکار عمومی کشور دیگری تأثیر بگذارد یا در شکل‌دهی به گفتمان‌های سیاسی فراملی نقش آفرینی کند. چنین وضعیتی پرسش‌های مهمی را درباره حدود اصل عدم مداخله و مشروعیت اعمال نفوذ دیجیتال مطرح می‌سازد. از سوی دیگر، دولت‌ها نیز تلاش کرده‌اند با بهره‌گیری از ابزارهای دیجیتال، اشکال جدیدی از اقتدار حاکمیتی را اعمال کنند. توسعه سامانه‌های نظارت دیجیتال، مدیریت داده‌ها، کنترل زیرساخت‌های اطلاعاتی و تنظیم فعالیت پلتفرم‌های ارتباطی نمونه‌هایی از این تلاش‌ها هستند. بنابراین، دیپلماسی دیجیتال هم‌زمان می‌تواند به کاهش برخی ابعاد سنتی حاکمیت و تقویت اشکال جدید آن منجر شود.

۵- گذار از حاکمیت سنتی به حاکمیت دیجیتال

یکی از مهم‌ترین پیامدهای ظهور فضای دیجیتال، شکل‌گیری تدریجی مفهوم «حاکمیت دیجیتال» است. این مفهوم بیانگر توانایی دولت در اعمال اقتدار بر زیرساخت‌های اطلاعاتی،



داده‌ها، شبکه‌های ارتباطی و فعالیت‌های دیجیتال مرتبط با قلمرو و منافع ملی خود است. حاکمیت دیجیتال در واقع پاسخی به چالش‌هایی است که فناوری‌های نوین برای مدل سنتی حاکمیت ایجاد کرده‌اند. در این رویکرد، دولت‌ها تلاش می‌کنند ضمن حفظ اصول بنیادین حاکمیت، ابزارها و سازوکارهای جدیدی برای مدیریت فضای دیجیتال ایجاد کنند. این امر نشان می‌دهد که حاکمیت در عصر دیجیتال نه از میان رفته و نه جایگاه خود را کاملاً از دست داده است، بلکه در حال تجربه نوعی تحول ساختاری و مفهومی است.

بخش ششم: تأثیر دیپلماسی دیجیتال بر تحول مفهوم حاکمیت در حقوق بین‌الملل

۱- دیپلماسی دیجیتال و دگرگونی الگوی سنتی اعمال حاکمیت

یکی از مهم‌ترین آثار دیپلماسی دیجیتال در حقوق بین‌الملل، تغییر در شیوه اعمال حاکمیت دولت‌ها است. در الگوی کلاسیک، اقتدار حاکمیتی عمدتاً از طریق کنترل سرزمینی، مدیریت مرزها و انحصار ارتباطات خارجی اعمال می‌شد. دولت‌ها از طریق نهادهای رسمی دیپلماتیک، سفارتخانه‌ها و نمایندگی‌های سیاسی روابط خود را با سایر دولت‌ها تنظیم می‌کردند و بخش عمده تعاملات بین‌المللی در چارچوب مناسبات رسمی میان دولت‌ها صورت می‌گرفت. با گسترش فناوری‌های دیجیتال، این الگو به تدریج دچار تحول شده است. دولت‌ها امروزه بدون نیاز به بسیاری از سازوکارهای سنتی، قادرند مستقیماً با افکار عمومی جهانی ارتباط برقرار کنند و در فرایندهای سیاسی و اجتماعی فرامرزی نقش آفرینی نمایند. این وضعیت سبب شده است که اقتدار حاکمیتی از شکل صرفاً سرزمینی به سمت الگوی شبکه‌ای و اطلاعات محور حرکت کند. به بیان دیگر، توانایی مدیریت اطلاعات و کنترل جریان داده‌ها به اندازه کنترل قلمرو فیزیکی اهمیت یافته است.



۲- ظهور بازیگران فراملی و چالش انحصار دولت‌ها

یکی از مبانی اصلی نظریه سنتی حاکمیت، انحصار دولت در اعمال اقتدار سیاسی و مدیریت روابط خارجی بود. با این حال، دیپلماسی دیجیتال موجب ظهور و تقویت بازیگرانی شده است که بدون برخورداری از ویژگی‌های کلاسیک دولت، در عرصه بین‌المللی نقش‌آفرینی می‌کنند. شرکت‌های بزرگ فناوری، پلتفرم‌های ارتباطی جهانی، موتورهای جست‌وجو، ارائه‌دهندگان خدمات ابری و شبکه‌های اجتماعی، امروزه بخش مهمی از زیرساخت‌های ارتباطی جهان را در اختیار دارند. این بازیگران قادرند بر جریان اطلاعات، افکار عمومی، اقتصاد دیجیتال و حتی تصمیمات سیاسی دولت‌ها تأثیر بگذارند. در مواردی، تصمیمات این شرکت‌ها می‌تواند آثار گسترده‌ای بر امنیت ملی، فرایندهای انتخاباتی و سیاست خارجی کشورها داشته باشد. چنین وضعیتی موجب شده است که مفهوم سنتی انحصار دولت بر اعمال قدرت مورد بازنگری قرار گیرد. اگرچه دولت‌ها همچنان مهم‌ترین بازیگران نظام بین‌الملل محسوب می‌شوند، اما دیگر تنها کنشگران مؤثر در عرصه بین‌المللی نیستند. از این رو، دیپلماسی دیجیتال به تدریج ساختار دولت‌محور روابط بین‌الملل را به سمت ساختاری چندبازیگری سوق داده است.

۳- تحول مفهوم صلاحیت سرزمینی در پرتو دیپلماسی دیجیتال

یکی از اساسی‌ترین اصول حقوق بین‌الملل، اصل صلاحیت سرزمینی است. مطابق این اصل، دولت‌ها حق دارند در محدوده قلمرو خود قوانین وضع کنند و صلاحیت اجرایی و قضایی اعمال نمایند. اما فضای دیجیتال موجب شده است که بسیاری از فعالیت‌ها خارج از چارچوب سنتی سرزمین انجام شوند. در دیپلماسی دیجیتال، اطلاعات و ارتباطات به‌طور مستمر از مرزهای ملی عبور می‌کنند و تعیین محل وقوع بسیاری از اقدامات دیجیتال با دشواری همراه است. این وضعیت موجب بروز تعارض‌های حقوقی در خصوص صلاحیت دولت‌ها شده است. برای مثال، هنگامی که داده‌های مربوط به شهروندان یک کشور در سرورهای کشوری



دیگر ذخیره می‌شود یا یک پلتفرم جهانی در چندین حوزه قضایی فعالیت می‌کند، تعیین حدود صلاحیت ملی با چالش مواجه می‌شود.

۴- دیپلماسی دیجیتال و بازتعریف قدرت نرم

قدرت نرم یکی از مهم‌ترین ابزارهای اعمال نفوذ در نظام بین‌الملل معاصر است. دیپلماسی دیجیتال ظرفیت دولت‌ها برای بهره‌گیری از قدرت نرم را به‌طور چشمگیری افزایش داده است. دولت‌ها می‌توانند از طریق رسانه‌های اجتماعی، تولید محتوا، دیپلماسی عمومی دیجیتال و مدیریت روایت‌های بین‌المللی، تصویری مطلوب از خود در سطح جهانی ارائه دهند و بر نگرش جوامع دیگر تأثیر بگذارند. این تحول نشان می‌دهد که اعمال حاکمیت دیگر صرفاً مبتنی بر اجبار و اقتدار رسمی نیست، بلکه به توانایی شکل‌دهی به افکار عمومی و مدیریت جریان اطلاعات نیز وابسته شده است. در چنین شرایطی، مشروعیت و مقبولیت بین‌المللی به بخشی از ابزارهای اعمال حاکمیت تبدیل شده‌اند.

۵- ظهور حاکمیت دیجیتال به عنوان الگوی نوین حاکمیت

بررسی تحولات ناشی از دیپلماسی دیجیتال نشان می‌دهد که مفهوم حاکمیت در حال گذار از الگوی سنتی به الگوی جدیدی است که می‌توان آن را «حاکمیت دیجیتال» نامید. در این الگو، اقتدار دولت تنها بر قلمرو جغرافیایی استوار نیست، بلکه توانایی مدیریت داده‌ها، کنترل زیرساخت‌های اطلاعاتی، حفاظت از امنیت سایبری و تنظیم فضای دیجیتال نیز بخشی از حاکمیت محسوب می‌شود. حاکمیت دیجیتال در واقع نتیجه تلاش دولت‌ها برای انطباق با واقعیت‌های جدید نظام بین‌الملل است. دولت‌ها با تدوین قوانین مرتبط با حفاظت از داده‌ها، تنظیم فعالیت پلتفرم‌های دیجیتال، توسعه زیرساخت‌های بومی و تقویت امنیت سایبری، در صدد هستند اقتدار خود را در فضای دیجیتال حفظ کنند. با این حال، این فرایند با چالش‌های متعددی همراه است، زیرا ماهیت فرامرزی فضای دیجیتال مانع از اعمال کنترل مطلق توسط



دولت‌ها می‌شود. بنابراین، حاکمیت دیجیتال را باید نوعی حاکمیت نسبی و تعاملی دانست که در چارچوب همکاری‌های بین‌المللی، رژیم‌های حقوقی فراملی و قواعد نوظهور حکمرانی جهانی شکل می‌گیرد.

بخش هفتم: چالش‌ها و چشم‌انداز آینده حاکمیت در پرتو دیپلماسی دیجیتال

۱- چالش‌های حقوقی ناشی از دیپلماسی دیجیتال

تحولات ناشی از دیپلماسی دیجیتال اگرچه فرصت‌های جدیدی را برای توسعه همکاری‌های بین‌المللی و ارتقای کارآمدی سیاست خارجی فراهم کرده است، اما همزمان چالش‌های عمیقی را نیز در برابر نظام سنتی حقوق بین‌الملل قرار داده است. بخش عمده این چالش‌ها ناشی از شکاف میان قواعد کلاسیک حقوق بین‌الملل و واقعیت‌های نوظهور فضای دیجیتال است. بسیاری از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل در دوره‌ای شکل گرفته‌اند که روابط بین‌المللی عمدتاً در بسترهای فیزیکی و سرزمینی جریان داشت، در حالی که بخش مهمی از تعاملات کنونی در فضایی رخ می‌دهد که از ویژگی‌های سنتی قلمرو جغرافیایی تبعیت نمی‌کند. یکی از مهم‌ترین چالش‌ها، ابهام در تعیین حدود صلاحیت دولت‌ها در فضای دیجیتال است. ماهیت فرامرزی داده‌ها و ارتباطات الکترونیکی موجب شده است که تشخیص قلمرو اعمال صلاحیت تقنینی، اجرایی و قضایی دولت‌ها با دشواری‌های فراوانی همراه باشد. در بسیاری از موارد، یک فعالیت دیجیتال می‌تواند همزمان به چندین کشور مرتبط باشد و این امر زمینه تعارض صلاحیت‌ها را فراهم می‌آورد. فقدان قواعد جامع و مورد توافق در سطح بین‌المللی موجب شده است که دولت‌ها رویکردهای متفاوتی در مواجهه با این مسئله اتخاذ کنند که نتیجه آن افزایش ناهمگونی حقوقی در فضای دیجیتال است. چالش دیگر به مسئله مسئولیت بین‌المللی در فضای سایبری مربوط می‌شود. در بسیاری از موارد، شناسایی دقیق عامل یک اقدام دیجیتال، حمله سایبری یا عملیات تأثیرگذاری اطلاعاتی با دشواری همراه است. این وضعیت اجرای قواعد سنتی مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها را با موانع جدی مواجه می‌کند، زیرا یکی از



پیش شرط‌های انتساب مسئولیت، احراز دقیق عامل ارتکاب رفتار است. نظام حقوق بین‌الملل با چالش‌هایی مواجه شده که در زمان تدوین قواعد سنتی کمتر مورد توجه قرار گرفته بودند.

۲- تعارض میان حاکمیت ملی و حکمرانی جهانی دیجیتال

یکی از مهم‌ترین مسائل عصر دیجیتال، تعارض میان تمایل دولت‌ها به حفظ حاکمیت ملی و ضرورت شکل‌گیری سازوکارهای حکمرانی جهانی است. از یک سو، دولت‌ها تلاش می‌کنند کنترل بیشتری بر داده‌ها، زیرساخت‌های ارتباطی و فضای سایبری اعمال کنند و از سوی دیگر، ماهیت جهانی فناوری‌های دیجیتال مستلزم همکاری‌های فراملی و تنظیم‌گری بین‌المللی است. این تعارض به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند حفاظت از داده‌ها، تنظیم فعالیت پلتفرم‌های دیجیتال، امنیت سایبری و مدیریت جریان اطلاعات آشکارتر است. بسیاری از دولت‌ها در سال‌های اخیر سیاست‌هایی را در جهت تقویت حاکمیت دیجیتال اتخاذ کرده‌اند، اما اجرای این سیاست‌ها در برخی موارد با اصول آزادی اطلاعات، تجارت الکترونیک جهانی و همکاری‌های بین‌المللی در تعارض قرار گرفته است.

۳- نقش بازیگران غیردولتی در تحول حاکمیت

یکی دیگر از ویژگی‌های عصر دیجیتال، افزایش نقش بازیگران غیردولتی در عرصه بین‌المللی است. شرکت‌های فناوری، پلتفرم‌های ارتباطی، مؤسسات داده‌محور و سایر کنشگران دیجیتال امروزه در بسیاری از حوزه‌ها دارای نفوذی هستند که گاه با قدرت دولت‌ها قابل مقایسه است. این بازیگران در عمل بر جریان اطلاعات، دسترسی به داده‌ها، شکل‌گیری افکار عمومی و حتی امنیت ملی کشورها تأثیرگذار هستند. در نتیجه، ساختار سنتی روابط بین‌الملل که بر محور دولت‌ها استوار بود، به تدریج به سمت ساختاری چندبازیگری حرکت کرده است. این تحول پرسش‌های مهمی را درباره حدود اختیارات دولت‌ها، مسئولیت بازیگران غیردولتی و نحوه تنظیم روابط میان آنان مطرح می‌کند. در چنین شرایطی، مفهوم حاکمیت دیگر صرفاً به



رابطه میان دولت و قلمرو سرزمینی محدود نیست، بلکه باید در چارچوب شبکه‌ای از روابط میان دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌های فراملی و سایر کنشگران جهانی مورد تحلیل قرار گیرد.

۴- آینده حاکمیت در عصر دیپلماسی دیجیتال

بررسی روندهای موجود نشان می‌دهد که حاکمیت در حال ورود به مرحله‌ای جدید از تحول تاریخی خود است. برخلاف دیدگاه‌هایی که از پایان یا فروپاشی حاکمیت سخن می‌گویند، شواهد موجود نشان می‌دهد که دولت‌ها همچنان بازیگران اصلی نظام بین‌الملل باقی خواهند ماند. با این حال، شیوه اعمال اقتدار آنان به‌طور قابل توجهی تغییر خواهد کرد. در آینده، حاکمیت بیش از گذشته بر توانایی دولت‌ها در مدیریت اطلاعات، حفاظت از داده‌ها، تأمین امنیت سایبری و کنترل زیرساخت‌های دیجیتال استوار خواهد بود. به عبارت دیگر، اقتدار دیجیتال به یکی از مؤلفه‌های اصلی اقتدار سیاسی تبدیل خواهد شد. دولت‌هایی که فاقد ظرفیت‌های لازم در این حوزه باشند، حتی در صورت برخورداری از منابع سنتی قدرت، با محدودیت‌های جدی در اعمال حاکمیت مواجه خواهند شد. از سوی دیگر، گسترش دیپلماسی دیجیتال احتمالاً موجب تقویت اشکال جدید همکاری‌های بین‌المللی خواهد شد. دولت‌ها برای مقابله با تهدیدهای مشترک سایبری، تنظیم فعالیت بازیگران فراملی و مدیریت چالش‌های ناشی از فناوری‌های نوظهور ناگزیر به همکاری خواهند بود. در نتیجه، آینده حاکمیت را باید در چارچوب تعامل میان اقتدار ملی و همکاری بین‌المللی تحلیل کرد.

۵- ضرورت بازنگری در قواعد حقوق بین‌الملل

تحولات ناشی از دیپلماسی دیجیتال نشان می‌دهد که بسیاری از قواعد سنتی حقوق بین‌الملل نیازمند بازتفسیر یا تکمیل هستند. اصولی مانند صلاحیت سرزمینی، عدم مداخله، مسئولیت بین‌المللی و حتی مفهوم حاکمیت باید متناسب با واقعیت‌های عصر دیجیتال مورد بازاندیشی



قرار گیرند. این امر به معنای کنار گذاشتن مبانی کلاسیک حقوق بین الملل نیست، بلکه بیانگر ضرورت انطباق این مبانی با شرایط جدید است. همان گونه که حقوق بین الملل در مواجهه با تحولات تاریخی گذشته دچار تکامل شده است، در عصر دیجیتال نیز نیازمند توسعه هنجارها، قواعد و سازوکارهای جدیدی است که بتوانند پاسخگوی پیچیدگی های ناشی از فناوری های نوین باشند.

نتیجه گیری

تحولات فناورانه دهه های اخیر، به ویژه گسترش اینترنت، فناوری های ارتباطی نوین، شبکه های اجتماعی، هوش مصنوعی و کلان داده ها، نه تنها شیوه تعاملات انسانی را دگرگون ساخته، بلکه ساختار روابط بین الملل و مفاهیم بنیادین حقوق بین الملل را نیز تحت تأثیر قرار داده است. در این میان، دیپلماسی دیجیتال به عنوان یکی از مهم ترین نمودهای تحول دیجیتال در عرصه سیاست خارجی، به تدریج از یک ابزار ارتباطی صرف فراتر رفته و به عاملی مؤثر در بازتعریف سازوکارهای قدرت، اقتدار و حاکمیت در نظام بین المللی تبدیل شده است. بررسی مبانی نظری و تحولات عملی دیپلماسی دیجیتال نشان می دهد که مفهوم سنتی حاکمیت، که بر اقتدار انحصاری دولت در قلمرو سرزمینی و استقلال آن در روابط خارجی استوار بود، در مواجهه با واقعیت های عصر دیجیتال با چالش های بنیادین روبه رو شده است. فضای دیجیتال به دلیل ماهیت فرامرزی، شبکه ای و غیرمتمرکز خود، بسیاری از پیش فرض های سنتی مرتبط با کنترل سرزمینی، انحصار اطلاعات و مدیریت ارتباطات را دگرگون کرده است. در چنین فضایی، دولت ها دیگر تنها بازیگران تأثیرگذار در عرصه بین المللی نیستند و شرکت های فناوری، پلتفرم های ارتباطی، سازمان های فراملی و حتی کاربران عادی نیز در فرایندهای اثرگذاری سیاسی و دیپلماتیک نقش آفرینی می کنند. یافته های پژوهش نشان می دهد که دیپلماسی دیجیتال موجب انتقال تدریجی قانون اقتدار از کنترل صرف قلمرو فیزیکی به مدیریت قلمرو اطلاعاتی شده است. در نظام سنتی، اقتدار دولت عمدتاً از طریق تسلط بر



مرزهای جغرافیایی اعمال می‌شد، اما در عصر دیجیتال توانایی مدیریت داده‌ها، حفاظت از زیرساخت‌های ارتباطی، کنترل جریان اطلاعات و حضور مؤثر در فضای سایبری به یکی از مهم‌ترین شاخص‌های اعمال حاکمیت تبدیل شده است. از این منظر، تحول حاکمیت بیش از آنکه به معنای تضعیف یا زوال آن باشد، بیانگر تغییر در ماهیت و شیوه‌های اعمال اقتدار دولتی است. پژوهش همچنین نشان داد که دیپلماسی دیجیتال مفهوم صلاحیت سرزمینی را نیز با چالش‌های جدی مواجه کرده است. جریان آزاد داده‌ها، ارتباطات فرامرزی و فعالیت پلتفرم‌های جهانی سبب شده است که اعمال صلاحیت ملی در بسیاری از موارد با محدودیت‌های عملی و حقوقی روبه‌رو شود. این وضعیت ضرورت بازنگری در برخی مفاهیم سنتی حقوق بین‌الملل را آشکار می‌سازد، زیرا بسیاری از قواعد موجود در شرایطی تدوین شده‌اند که فضای سایبری و فناوری‌های دیجیتال هنوز به بخشی از واقعیت روابط بین‌الملل تبدیل نشده بودند. از سوی دیگر، پژوهش حاضر نشان داد که افزایش نقش بازیگران غیردولتی در عرصه دیجیتال، یکی از مهم‌ترین عوامل تحول مفهوم حاکمیت محسوب می‌شود. شرکت‌های فناوری بین‌المللی امروزه در حوزه‌هایی همچون مدیریت داده‌ها، امنیت اطلاعات، ارتباطات جهانی و شکل‌دهی به افکار عمومی، نقشی ایفا می‌کنند که در گذشته صرفاً در اختیار دولت‌ها بود. این تحول سبب شده است که ساختار سنتی دولت‌محور نظام بین‌الملل به سمت الگوی پیچیده‌تری از حکمرانی چندسطحی و چندبازیگری حرکت کند. با وجود این تحولات، یافته‌های تحقیق فرضیه زوال یا پایان حاکمیت دولت‌ها را تأیید نمی‌کند. برخلاف برخی دیدگاه‌های افراطی که فناوری‌های دیجیتال را عامل حذف اقتدار دولت‌ها می‌دانند، واقعیت‌های موجود نشان می‌دهد که دولت‌ها همچنان بازیگران اصلی نظام بین‌الملل باقی مانده‌اند. آنچه تغییر یافته، شیوه اعمال اقتدار و ابزارهای تحقق حاکمیت است. دولت‌ها از طریق توسعه زیرساخت‌های ملی اطلاعات، تدوین مقررات مرتبط با داده‌ها، تقویت امنیت سایبری و بهره‌گیری از ظرفیت‌های دیپلماسی دیجیتال، در حال بازتعریف اقتدار خود در قالب اشکال جدید حاکمیتی هستند. می‌توان نتیجه گرفت که مفهوم «حاکمیت دیجیتال» را باید مرحله‌ای نوین در تکامل تاریخی حاکمیت دانست. حاکمیت دیجیتال نه جایگزین حاکمیت



سنتی، بلکه مکمل و توسعه یافته آن است. در این الگو، اقتدار دولت علاوه بر قلمرو فیزیکی، به قلمروهای اطلاعاتی، داده‌ای و سایبری نیز گسترش می‌یابد. بنابراین، دیپلماسی دیجیتال را باید یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری این تحول مفهومی دانست، تحولی که حقوق بین‌الملل را ناگزیر از بازاندیشی در برخی از اصول و قواعد بنیادین خود کرده است.

• پیشنهادها

۱. ضروری است دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی در جهت تدوین چارچوب‌های حقوقی جامع برای تنظیم روابط دیجیتال فرامرزی و تعیین حدود صلاحیت در فضای سایبری اقدام کنند تا از بروز تعارض‌های حقوقی و خلأهای تقنینی جلوگیری شود.

۲. پیشنهاد می‌شود سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌ها با همکاری یکدیگر به سمت تدوین اصول و هنجارهای مشترک در حوزه دیپلماسی دیجیتال، امنیت سایبری و حکمرانی داده‌ها حرکت کنند تا زمینه شکل‌گیری نظم حقوقی متناسب با مقتضیات عصر دیجیتال فراهم شود.

۳. لازم است مفهوم حاکمیت دیجیتال به عنوان یکی از موضوعات نوظهور حقوق بین‌الملل در پژوهش‌های دانشگاهی و مراکز سیاست‌گذاری بیشتر مورد توجه قرار گیرد و ابعاد نظری و عملی آن به صورت مستقل بررسی شود.

۴. دولت‌ها باید ضمن حفظ اقتدار حاکمیتی خود، از رویکردهای انزواگرایانه در فضای دیجیتال پرهیز کرده و با مشارکت فعال در فرایندهای حکمرانی جهانی، نقش مؤثرتری در تدوین قواعد بین‌المللی ایفا کنند.

۵. پیشنهاد می‌شود مطالعات آتی به بررسی تطبیقی سیاست‌های حاکمیت دیجیتال در نظام‌های حقوقی مختلف و تأثیر آن‌ها بر تحول قواعد حقوق بین‌الملل بپردازند تا زمینه توسعه ادبیات علمی این حوزه بیش از پیش فراهم شود.



منابع و مآخذ

۱. ضیایی بیگدلی، محمدرضا. (۱۴۰۲). حقوق بین‌الملل عمومی. تهران: گنج دانش.
۲. موسی‌زاده، رضا. (۱۴۰۱). حقوق بین‌الملل عمومی. تهران: میزان.
۳. آقای جنت‌مکان، حسین. (۱۴۰۰). مبانی حقوق بین‌الملل عمومی. تهران: جنگل.
۴. بیگ‌زاده، ابراهیم. (۱۳۹۹). «حاکمیت دولت‌ها در فضای سایبری و چالش‌های حقوق بین‌الملل». «فصلنامه مطالعات حقوقی بین‌المللی»، ۳۷(۲)، ۸۵-۱۱۲.
۵. کاظمی، سیدقاسم. (۱۴۰۱). «ابعاد حقوقی حاکمیت سایبری در نظام بین‌الملل». «فصلنامه حقوق عمومی»، ۲۳(۴)، ۱۴۵-۱۷۲.
۶. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۴۰۰). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سمت.
۷. واعظی، عیسی. (۱۴۰۱). «دیپلماسی دیجیتال و آینده روابط بین‌الملل». «فصلنامه مطالعات سیاسی و بین‌المللی»، ۱۴(۳)، ۵۵-۸۲.
۸. قریشی، باقر و احمدی، محمد. (۱۴۰۲). «تحول مفهوم حاکمیت در عصر دیجیتال». پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۲۷(۱)، ۹۱-۱۱۸.
۹. حسینی، محمد و رضایی، مهدی. (۱۴۰۱). «حکمرانی اینترنت و چالش‌های حاکمیت دولت‌ها». «فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی»، ۱۲(۲)، ۶۷-۹۵.
۱۰. رفیعی، عباس. (۱۳۹۹). حقوق سایبری و نظام بین‌الملل. تهران: میزان.
۱۱. خالقی، علی. (۱۴۰۰). «ابعاد حقوقی امنیت سایبری در حقوق بین‌الملل معاصر». «فصلنامه حقوقی دادگستر»، ۱۸(۴)، ۱۲۱-۱۴۸.
۱۲. کریمی، سعید. (۱۴۰۲). «دیپلماسی عمومی دیجیتال و قدرت نرم در روابط بین‌الملل». «فصلنامه مطالعات منطقه‌ای و بین‌المللی»، ۱۹(۱)، ۳۳-۶۱.
۱۳. نادری، رضا. (۱۴۰۱). حکمرانی جهانی و تحولات نوین حقوق بین‌الملل. تهران: خرسندی.



۱۴. محمدی، علیرضا. (۱۴۰۰). «بازتعریف حاکمیت در عصر فناوری اطلاعات». فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ۲۲(۳)، ۱۰۱-۱۲۹.
۱۵. شفیع، محمدحسن. (۱۴۰۲). «چالش‌های حقوقی داده‌ها و حاکمیت دیجیتال». فصلنامه مطالعات حقوق فناوری اطلاعات، ۵(۲)، ۷۷-۱۰۶.

۱. Bjola, Corneliu & Holmes, Marcus. (۲۰۱۵). Digital Diplomacy: Theory and Practice. New York: Routledge.
۲. Bjola, Corneliu & Zaiotti, Ruben. (۲۰۲۰). Digital Diplomacy and International Organisations. London: Routledge.
۳. Westcott, Nicholas. (۲۰۱۸). Digital Diplomacy: The Impact of the Internet on International Relations. Oxford: Oxford University Press.
۴. Hollis, Duncan B. (۲۰۲۱). The Influence of War; The War for Influence: International Law and Cyberspace. Temple University Press.
۵. Nye, Joseph S. (۲۰۱۱). The Future of Power. New York: Public Affairs.
۶. Nye, Joseph S. (۲۰۰۴). Soft Power: The Means to Success in World Politics. New York: Public Affairs.
۷. Castells, Manuel. (۲۰۱۰). The Rise of the Network Society. Oxford: Wiley-Blackwell.
۸. DeNardis, Laura. (۲۰۱۴). The Global War for Internet Governance. Yale University Press.
۹. DeNardis, Laura. (۲۰۲۰). The Internet in Everything: Freedom and Security in a World with No Off Switch. Yale University Press.
۱۰. Kurbalija, Jovan. (۲۰۲۰). An Introduction to Internet Governance. Geneva: DiploFoundation.



۱۱. Goldsmith, Jack & Wu, Tim. (۲۰۰۶). Who Controls the Internet? Illusions of a Borderless World. Oxford University Press.
۱۲. Mueller, Milton. (۲۰۱۷). Will the Internet Fragment? Sovereignty, Globalization and Cyberspace. Polity Press.
۱۳. Schmitt, Michael N. (Ed.). (۲۰۱۷). Tallinn Manual ۲.۰ on the International Law Applicable to Cyber Operations. Cambridge University Press.
۱۴. Shackelford, Scott J. (۲۰۱۴). Managing Cyber Attacks in International Law, Business, and Relations. Cambridge University Press.
۱۵. Dunn Cavelty, Myriam. (۲۰۱۸). Cybersecurity and the Politics of Time. Cambridge University Press.
۱۶. Floridi, Luciano. (۲۰۱۵). The Onlife Manifesto: Being Human in a Hyperconnected Era. Springer.
۱۷. Kalathil, Shanthi. (۲۰۱۳). Diplomacy, Development, and Security in the Information Age. Georgetown University Press.